

بُدی ستوه آولوکیتشوره

مهران کندری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این مقاله به ویژگی‌های بُدی ستوه اولوکیتشوره می‌پردازد. اولوکیتشوره یکی از چهار بُدی ستوه یا بودای بالقوه‌یی است که به روشنی خواهد رسید و از او به عنوان بُدی ستوه‌ی تفکر و مراقبه نیز نام برده‌اند. این بُدی ستوه یکی از ایزدان مهم مه‌ایانه به شمار می‌رود و مانند ویشنو دارای قدرت الهی تغییر شکل است. وی را جوگی بزرگ و صاحب کرامات بسیار می‌دانند و ورد سحاری که یکی از مقدس‌ترین اوراد است، فقط متعلق به او است.

او بُدی ستوه‌یی رئوف است و زمانی به مقام بودایی می‌رسد که آخرین ذره هم رستگار شده باشد، زیرا آکنده از مهر و ترحم، شفقت و مهربانی است و از برای آزادی انسان‌ها لحظه‌یی غفلت نمی‌ورزد. او سرور شفقت بزرگ است و گمان می‌رود که دالایی لاماها تجسد وی باشند.

متون بودایی بسیاری از ادبیات، ادیان، عقاید و باورها، افسانه‌های مقدس و مکاتب مختلف فلسفی هند و بودایی از طریق آثار بازمانده از گروه شرقی زبان‌های ایرانی میانه به ما رسیده است که تعدد و تنوع مطالب آن شگفت‌آور و شایان توجه است. در این آثار، که برای مثال متون بودایی زبان ختنی (سکایی) و آثار سغدی بودایی را شامل می‌شود، همانندی‌های بسیار، به‌ویژه با متون عرفانی فارسی^(۱) به چشم می‌خورد. قسمتی از این آثار ختنی در میان شن و سنگریزه‌های معابد ترکستان چین یافت شد و به چاپ رسید. آثار مکتوب سغدی از نواحی نزدیک سمرقند گرفته تا دیوار چین و از

مغولستان شمالی تا دره‌ی علیای رود سند یافت شد. در متون بودایی^(۲) هر دو زبان نیز اصطلاحات بسیاری از سنسکریت و پراکریت به چشم می‌خورد.

پرحجم‌ترین ادبیات زبان سغدی به احتمال تمام همانا متون بودایی است که در صومعه‌های آسیای میانه از چینی و هندی ترجمه شده‌اند و محتوای آنها بازتاب مکتب مهاییانه‌ی^۱ بودایی است که در آسیای میانه و چین بیش‌ترین پیرو را داشت (قرب ۱۳۷۴:صص ۲۰ و ۲۱). در این متون آیین بوداییکی از ادیان بزرگ جهان توصیف شده که مجموعه‌ی اصول فلسفی و اخلاقی بودا را شامل می‌شود. این تعالیم را راهبان بودایی به سرعت در همه‌جا انتشار دادند و در سده‌ی اول بعد از میلاد به چین رسید و از آنجا و از طریق کره، ژاپن را نیز فراگرفت؛ تغییر شکل داد و به نام مهاییانه بسیاری از جنبه‌های ادیان محلی و خدایان آنها را اقتباس کرد و در تبت نیز به شکل مذهب لاماپرستی جلوه‌گر شد. مکاتب مهاییانه براین اعتقادند که عناصر، آبی و گذرنده هستند و تهی از هرگونه جوهر و حقیقت. در واقع همه چیز هیچ است و خلثی بیش نیست.

در مهاییانه مفهوم یکتاپرستی به چشم می‌خورد. طبق این مفهوم تمام بوداها تجلیات بودای نخستین یا آدی بودا^۲ هستند. این بودای نخستین به برهمن آیین هندو شباهت دارد؛ یعنی خودپرورده و قائم به ذات خویشتن است. همواره در نیروانه^(۳) به سر می‌برد و روشنایی محض است. او به واسطه‌ی قوه‌ی متخیله و شهودی خویش پنج بودا پدید می‌آورد که آنها را بودای تفکر و مراقبه یا دیانی بودا^۴ گویند که عبارت‌اند از ویروچنه^۴، اکشوبیه^۵، زتنه سمبوه^۶ و اموگسیدی^۷. اینان چهار بُدی ستوه^۸ یا بودای بالقوه، باشنده‌ی روشن‌شدگی و آن که به روشنی خواهد رسید را به وجود می‌آورند که آنها را بُدی ستوه‌ی تفکر و مراقبه گویند و عبارت‌اند از: سمته بندزه^۹، وجره پانی^{۱۰}، ویشوپانی^{۱۱} و اولوکیته^{۱۲}. این چهار بُدی ستوه همانا پروردگاران عالم طبیعی هستند و آفرینش آنان ناپایدار و فانی است. سه آفرینش پیشین از میان رفته و اینک عصر آفرینش بُدی ستوه‌ی

1. Mahāyāna
4. Vairocana
7. Amogasiddhi
10. Vajrapāni

2. Ādibuddha
5. Akṣobhya
8. Bodhisattva
11. Viśvapāni

3. dhyanibuddha
6. Ratna Sambhava
9. Samantabhadra
12. Avalokita

چهارم، اولوکیته است (شایگان ۲۵۳۶: ص ۱۷۸). این بُدی ستوه از نظر من به این لحاظ جاذب است که تنها بُدی ستوهی است که با نگاهی رحیم و رئوف به موجودات می‌نگرد و برای رستگاری موجودات می‌کوشد.

اولوکیتشوره^۱ یکی از ایزدان مهم مه‌ایانه به‌شمار می‌رود. بسیاری از محققان عقیده دارند که او از محبوب‌ترین بُدی ستوه‌های مه‌ایانه است، ولی مفهوم نام وی هنوز توضیحی نیافته است (فرهنگ اسطوره‌شناسی ۱۹۸۴: ج ۵). با این حال عقاید گوناگونی درباره‌ی نام مرکب او ابراز شده است.

نام وی مرکب از اولوکیته به معنای کسی که نگاه می‌کند و ایشوره^۲ به معنای خدای یگانه است. در واقع، این نام مرکب به معنای کسی است که با ترحم به موجودات نظر می‌افکند، یا خدایی که نگاهش آکنده از مهر و ترحم است و یا خدایی که به هرسو می‌نگرد. ولی پوسن^۳ با این تعبیر مخالف است و می‌گوید که وی نیز مانند تمام بُدی ستوه‌ها فقط و فقط به بودا می‌نگرد و بس (شایگان ۲۵۳۶: صص ۱۷۹-۱۸۰).

در مکاتب متکی بر تحقیقات ناشی از فقه‌اللغه کوشیده شده است تا ویژگی‌های خدایان از معانی اشتقاقی نام آنها دریافته شود. با این حال، نتوانسته‌اند تمامی جوانب آن را در دیدی ترکیبی جای دهند، چرا که خدایان دائماً در حال تغییر و تبدیل‌اند و به صورتی درمی‌آیند که با ماهیت ابتدایی آنان یکسره متفاوت یا حتی متضاد است. برای مثال، هانریش تسیمر (زیمر)^۴ رب‌النوع اصلی و نمونه‌ی عالی این خدای بودایی را الهه‌ی مادر تمدن‌های باستانی بین‌النهرین، مانند سومر، می‌داند. الهه‌ی مادر^۵ که در تمدن‌های پیش آریایی هند و ایران و بین‌النهرین عبادت می‌شد و سومری‌ها وی را اینینی^۶ و یونانی‌ها وی را دیمتر^۷ می‌خواندند، پس از پیروزی اقوام آریایی در هند و ایجاد نظام برهمنی، شکل زن وفادار برهمن را به خود گرفت. در ودای وی را «مادر تمام موجودات» می‌گویند (شایگان ۲۵۳۶: صص ۴۸-۴۹). وی در سنت بودایی هند به صورت

1. Avalokiteśvara

2. ívara

3. Poussin

4. H. Zimmer

5. Magna matre

6. Inini

7. Demeter

خدای نیلوفر به دست^۱ یا اولوکیثشوره، بزرگ‌ترین بُدی ستوه‌ها، یاور فناناپذیر بودا با شخصیتی چند سویه درآمد. مانند ویشنو^۲ دارای قدرت الهی تغییر شکل به دلخواه است. می‌تواند به شکل مرد، زن، حیوان، حشره یا حتی اسب بالدار ظاهر شود. نحوه‌ی تجلی وی بستگی به گروه خاصی از موجودات زنده دارد که احتمال می‌رود او بخواهد آنان را در راه رستگاری از طریق روشنگری یاری دهد. او هنوز به مقام نیروانه نرسیده است. پدمه پانی بعدها به صورت کوان‌یین^۳ و حتی در ژاپن به شکل کوانون^۴ درآمد. شخصیت مؤنث وی در روایت‌های خاور دور چنان عادی است که گویی وی به ذات و نمونه‌ی ازلی خویشتن بازگشته است. سپس در تبت به صورت یاب یوم^۵ ظاهر گردید و در آیین مهاییانه به پراجنیا-پارمیتا^۶ والاترین مظهر تأنیث، پدیدار شد که عالی‌ترین مقام خرد و فرزاندگی، والاترین حُسن است و ره به نیروانه می‌برد؛ ذات و حقیقت تمام بوداها، حقیقت راستین، معرفت ممتاز، انرژی فعال خرد متعالی است و انسان را به بالاترین فضایل اخلاقی، به روشن‌شدگی راهبر می‌گردد و سرانجام به نیروانه و فنا می‌انجامد. وی جوهر واقعی بوداها و بُدی ستوه‌های بزرگ، همچون پدمه پانی اولوکیثشوره است (ه). تیسیر ۱۹۵۵: (صص ۹۶-۱۰۰ و ۱۴۶). اولوکیته بُدی ستوه‌یی رثوف است و زمانی به مقام بودایی می‌رسد که آخرین ذره هم رستگار شده باشد؛ زیرا وی آکنده از مهر و ترحم، آکنده از شفقت و مهربانی است و از برای آزادی انسان‌ها لحظه‌یی غفلت نمی‌ورزد. در متون ایرانی بودایی نیز از اولوکیثشوره سخن رفته است، برای مثال در متن خنتی زمبستا (ایریک ۱۹۶۸: ص ۱۸۵) - صرفاً در فصل سیزدهم که از مراحل و مقدماتی سخن می‌رود که سالکان باید بپیمایند تا به نیروانه رسند - چنین آمده است: «... (مهاییانه) چونان ارابه‌ی بزرگی که شخص را به شهری می‌رساند، باشندگان بزرگ را به بُدی می‌رساند که در آن هزار بُدی ستوه بَدَره کلبه^۷ (عزیز، عالی، خوب)، از اولوکیثشوره گرفته تا میتره^۸، می‌کوشند تا آگاهی را دریابند...»^(۴) و همچنین در متون سغدی موجود

1. Padmapāni

2. Vishnu

3. Kwanyin

4. Kwannon

5. Yab yum

6. Prajñā-pāramitā

7. bhadrakalpa

8. Maitreya

در کتابخانه‌ی بریتانیا، از اولوکیتشوره یا آریاولوکیتشوره^۱ چنین سخن رفته است: «... آن‌گاه آریا ولوکیتشوره‌ی بزرگِ بخشنده را ببند و از او همچنین همه عنایت و آرزو را جملگی یابد...»؛ همچنین بُدی ستوه آریا ولوکیتشوره به سبب دلسوز بودن برای جانداران شرح آذر-ام - درمه را آغاز کرد که همه کار نیک را انجام کند و همه کردار بد را از میان برد و بر همه دشمن و برکین ور پیروز شود...» (مکنزی: سطرهای ۲۳-۲۵ و ۳۴-۳۷).

در متون بودایی مهاییانه درباره‌ی اولوکیتشوره چنین آمده است که زمانی بهگوت^۲ غرق در مراقبه بود و از بُدی ستوه اولوکیتشوره چنین پرسیدند: اگر دختر یا پسر ی بخواند بررسی در عمق پراجنیا پارمیتا، یعنی عالی‌ترین مقام خرد و فرزاندگی را به جا آورد، چه چیزی باید به او آموخت؟ وی پاسخ داد که شخص بایستی چنین فکر کند: تهیگی ماهیت پنج سکنده^(۵) را در نظر آورد. شکل تهیگی است و تهیگی به راستی شکل است. تهیگی متفاوت از شکل نیست و شکل متفاوت از تهیگی نیست. آنچه شکل است تهیگی است و آنچه تهیگی است، شکل است. ادراک، نام، مفهوم و تأثرات ذهنی و آگاهی نیز تهیگی است. بنابراین، تمام چیزها ویژگی تهیگی را دارند: آغازی ندارند؛ پایانی ندارند؛ بی‌عیب‌اند و با عیب؛ ناقص نیستند ولی کامل هم نیستند. اینجا و در این تهیگی، هیچ شکلی، هیچ درکی، هیچ نامی، هیچ ترکیبی و هیچ آگاهی نیست. نه چشمی، نه گوشی، نه دماغی، نه زبانی، نه کالبدی و نه ذهنی، نه شکلی، نه صدایی، نه بویی، نه مزه‌یی، نه لمسی و نه اشیایی... نه آگاهی است، نه بی‌خبری و نه نابودی... نه پوسیدگی و مرگ، نه نابودی پوسیدگی و مرگ است. چهار حقیقت نیست که رنج، خاستگاه رنج، مانع رنج و راه به آن است. نه آگاهی، نه دستیابی و نه دستیابی نیروانه است. آنکه به پراجنیا پارمیتای بُدی ستوه‌ها نزدیک می‌شود، مدتی را نهانی در آگاهی به سر می‌برد؛ ولی وقتی لفافِ آگاهی از بین رفت، از همه‌ی ترس‌ها رها می‌گردد و از نیروانه‌ی نهانی لذت می‌برد. جملگی بوداهای گذشته و حال و آینده پس از نزدیک شدن به پراجنیا پارمیتا به والاترین معرفت کمال یافته پی برده و می‌برند. از این رو باید

مصراع بزرگ پراجنیا پارمیتا را بدانیم، مصراع بزرگِ خرد، مصراع نامتجاوز، مصراعی که تمام رنج‌ها را فرو می‌نشانند. آن مصراع حقیقت است، زیرا که کاذب نیست، مصراعی که گواه بر پراجنیا پارمیتا است: «ای خرد، به ساحل دیگر رفته، رفته، رفته. در ساحل دیگر به خشکی نشسته، درود بر تو!» بنابراین، بُدی ستوه باید در بررسی عمیق، پراجنیا پارمیتا را بیاموزد. آن‌گاه به‌گوت از مراقبه به درآمد و با بُدی ستوه اولوکیثشوره موافقت کرد. در حالی که می‌گفت: «خوب گفתי ای پسر شریف. به‌راستی که باید این‌چنین اجرا شود. همان‌گونه که وصفش کردی» و جملگی حاضران وی را تحسین و تمجید کردند (مولر: ص ۱۴۵-۱۵۴).

همچنین در سوتره‌ی دیگری وی را مراعات‌کننده‌ی زاری‌کنندگان دنیا نامیده‌اند و بودا درباره‌اش گفته است اگر تمام کسانی که درد و رنجی را متحمل می‌شوند از صمیم دل وی را فراخوانند، به او متوسل شوند؛ فوراً به آنان توجه می‌کند و آنها نجات می‌یابند و همچنین است اگر گرفتار سیل، آتش و دیگر بلاها گردند یا هر آرزویی که داشته باشند، صرفاً با توسل به او رها می‌گردند. کسانی که باید در کالبد پرهمه یا ایشوره و غیره نجات یابند، همو است که همچون پرهمه یا ایشوره و غیره ظاهر می‌گردد و قانون را برای آنها باز می‌گوید. در سرزمین‌های جهان جایی نیست که او خود را متجلی نسازد. او اقیانوس بی‌کران رحمت است (کاتو و دیگران ۱۹۷۵ صص ۳۱۹-۳۲۷). وی را در کلیه‌ی متون، خواه متون سغدی و ختنی بودایی و خواه متون تبتی و هندی و غیره، شفیق و رحیم نامیده‌اند و ناپودکننده‌ی بلاها خوانده‌اند. سرودهایی که در مدح وی سروده‌اند، گواه بر خلوص نیت و ترحم بی‌حد و حصر او است که در تمام فضایل به کمال رسیده و کلیه موجودات را به دیده‌ی ترحم و مهر می‌نگرد:

او که خود فضیلت شده و دریای بزرگ فضایل است، همانا اولوکیثشوره است. شایان ستایش همو است که در این جهان خویشتن را به ترحم آراسته و در سفر آینده بودا خواهد شد. اولوکیثشوره را می‌ستایم که ناپودکننده‌ی همه‌ی رنج‌ها، ترس و اندوه است.

وی از لحاظ تمثال‌شناسی خدایی است موظف به وظایف گوناگون با شخصیتی بس

غامض. چهار بازو دارد و گل نیلوفر آبی به دست گرفته است. او را جوگی بزرگ و صاحب کرامات بسیار می‌دانند و از این لحاظ شباهت‌هایی با شیوا خدای فانی‌کننده‌ی تثلیث هندوان دارد. ورد سحاری^۱ که در تیره‌ی تبتی مهاییانه یکی از مقدس‌ترین اوراد است، فقط متعلق به او است و از کرامات مهم او محسوب می‌شود (شایگان ۲۵۳۶: صص ۱۸۰-۱۸۱).

توصیف دیگری نیز از اولوکیثوره در متون مهاییانه (کاتو و دیگران ۱۹۷۵: صص ۱۷۵-۱۷۹ و ۱۸۱-۱۸۴ و ۱۹۵) در دست است و از وی در رابطه با واقعه‌ی چنین یاد می‌کند:

زمانی شاهزاده‌ی پدرش، پادشاه، را اسیر و زندانی کرد. ملکه - وفادار به همسر خویش - خویشتن را تظہیر می‌کرد و آداب لازم به‌جا می‌آورد و به شوهر غذا و نوشیدنی می‌رساند. پسر حقیقت امر را دریافت و تصمیم به کشتن مادر گرفت. پس مشاوران وی را پند دادند که چنین نکنند. او مادر را زندانی کرد. ملکه غرق در حزن و اندوه به سوی کوهی که بودا شاکیه مونی^۲ در آن بود رو کرد و احترام وی به‌جا می‌آورد و چنین گفت: ای تئاگته^(۶) ای افتخار جهان، درگذشته همواره آینده^۳ را می‌فرستادی تا جوایای حالم شود و مرا تسلی دهد. حال غرق در رنج و اندوهم و به هیچ وجه قادر نیستم تو را بینم. پس فرمان ده تا آینده را نزدم فرستند که با من صحبت بدارد. بودا می‌دانست که وی چه آرزویی در سر دارد... وقتی ملکه سر را که به علامت احترام به بودا فرود آورده بود، بلند کرد، وی را با همراهان در برابر خویش یافت. خود را بر زمین افکند، گریست و چنین گفت: ای افتخار جهان چه گناهی موجب شده است تا چنین پسری بدارم... آیا ممکن است جزئیات تمام مکان‌هایی را بگویی که در آن رنج و اندوهی نیست... از این دنیا راضی نیستم و می‌خواهم درجایی دیگر متولد شوم... با آنکه تمام ممالک بودا منزّه و غرق نوراند، مایلم در قلمرو وجدآور برین، در قلمرو والاترین شادکامی متولد شوم... پس به من پیاموز چه گونه تمرکز کنم تا به بینش صحیح دست یابم... آرزو دارم در قلمرو بودا آمی تابه^(۷) متولد شوم... پس بودا جزئیاتی را برشمرد که وی بایستی برای آنکه در

1. Om mani Padma hūm

2. Śakyamuni

3. Ānanda

آن قلمرو دوباره زاده شود، انجام می‌داد و درباره‌ی سرزمین وجدآور، سرزمین شادکامی سخن گفت و ادامه داد: «به‌دقت گوش فرادار. درباره‌ی آنچه می‌شنوی فکر کن. من، بودا، راجع به جزئیات قانون رهایی شخص از رنج و عذاب سخن می‌گویم. همه را به‌یادت بسپار برای آنکه آن را در جمعی بازگو کنی.» در حالی که بودا این کلمات را ادا می‌کرد، امی تابه در وسط آسمان با دو بُدی ستوهی خود ایستاده بود. بُدی ستوه اولوکیثوره به حالت احترام در سمت راست او حضور داشت. چنان برق و تابش خیره‌کننده‌یی بود که هیچ‌کس نمی‌توانست به‌وضوح ببیند... سپس ملکه گفت: اکنون در پرتو قدرت بودا قدم بودا امی تابه را با بُدی ستوه‌ها بینم، ولی چه‌گونه موجودات آتی می‌توانند در خصوص آنان مراقبه کنند؟ پس از آن، بودا شیوه‌ی مراقبه کردن را توضیح داد. ابتدا درباره‌ی مراقبه در خصوص بودا امی تابه سخن گفت و سپس ادامه داد که برای مراقبه بر اولوکیثوره باید تصور دیگری از گل نیلوفر آبی را شکل دهی که در سمت راست بوداست. تصور کن که بُدی ستوه اولوکیته در سمت راست تخت پُرگل است و چهار شعاع طلایی می‌افکنند... قامت وی هشتصد هزار نیوتی یوگنه^(۸) است. رنگ بدنش طلایی ارغوانی است. بر سرش دستاری دارد که در عقب آن هاله‌ی نوری است، محیط چهره‌اش به اندازه‌ی صد هزار یوگنه است. در این هاله پانصد بوداست که به‌طرزی شگفت تغییر شکل داده‌اند... درون حلقه‌ی نوری که از تمام بدنش می‌تراود، نشانه‌ها و شکل‌های گوناگون تمام موجوداتی ظاهر می‌گردد که در پنج طریق هستی می‌زینند. بر فراز سرش تاجی آسمانی از جواهر قرار دارد که مانند تاج ایندره^(۹) است. در آن تاج، بودایی تغییر شکل یافته ایستاده که قامتش به اندازه‌ی بیست و پنج یوگنه است. چهره‌ی بُدی ستوه اولوکیثوره طلایی رنگ است. موی لطیف بین ابروانش تمام رنگ‌های هفت گوهر را دارد و از آن هشتاد و چهار نوع اشعه می‌تراود. در هریک از این انوار بُدی ستوه‌های تغییر شکل یافته‌ی بی‌شماری حضور دارند. به آزادی تجلیات خویش را تغییر می‌دهند. ظاهر آنان می‌تواند با رنگ گل نیلوفر آبی سرخ مقایسه شود. وی حلقه‌ی گلی متشکل از هشت هزار اشعه برتن دارد که زیبایی کمال یافته در آن حال کاملاً منعکس است. کف دستش آمیزه‌یی از رنگ پانصد گل نیلوفر آبی است. دستانش ده نوک

انگشت دارد. هر نوک هشتاد و چهار هزار تصویر دارد که همچون اثر مُهر است. هر تصویر هشتاد و چهار هزار رنگ دارد. هر رنگ هشتاد و چهار هزار انوار دارد که ملایم و لطیف‌اند و بر آنچه هستی دارد، می‌تابند. با این دستان گوهرین تمام موجودات را تصویر می‌کند و در آغوش می‌گیرد. وقتی پایش را بلند می‌کند، پاشنه‌هایش دیده می‌شود که با چرخ هزار پره (یکی از سی و دو نشانه) علامت زده شده و به نحوی شگفت به پانصد میلیون ستون نور تغییر شکل می‌یابند. هنگامی که پایش را بر زمین می‌نهد، گل‌های الماس و جواهرات به اطراف پراکنده می‌شوند و به‌سادگی همه چیز را می‌پوشانند. تمام نشانه‌های دیگر بدنش و علایم کوچک تر حُسن کامل‌اند و به‌هیچ وجه با نشانه‌های بودا تفاوتی ندارند، به‌جز این دو نشانه که داشتن دستار است و بالای سرش نامرئی است و نسبت به نشانه‌های بودا نازل‌تر است. چنین است تصور کالبد و شکل حقیقی بُدی ستوه اولوکیتشوره و این دهمین مراقبه است. سپس بودا به‌ویژه خطاب به آینده گفت آنها که آرزو دارند در خصوص بُدی ستوه اولوکیتشوره مراقبه کنند باید چنین کنند که گفتم. آنان که این مراقبه را به‌جای آورند از هیچ‌گونه مصیبتی رنج نخواهند برد و به کلی موانعی را از میان برمی‌دارند که کرمه‌ی^(۱۰) بد پدید آورده و گناهایی را جبران خواهند کرد که آنان را در تولدها و مرگ‌ها برای کلیه‌ی^(۱۱) بی‌شمار گرفتار خواهد کرد. حتی شنیدن نام این بُدی ستوه شخص را قادر می‌سازد تا غرق شادی شود. پس آنکه می‌خواهد بر بُدی ستوه اولوکیتشوره مراقبه کند، ابتدا باید بر دستار سرش تمرکز کند و سپس بر تاج آسمانی او و بر تمام نشانه‌های دیگر نیز چنان باید تمرکز کند که گویی شخص کف دست کسی را می‌بیند.

پس از وصف دقیق مراقبه بر بودا می‌تابه و دو بُدی ستوه ذکر شده است آنان که در دنیای وجدآور متولد خواهند شد پس از هفت روز با اولوکیتشوره و بُدی ستوه‌ی دیگری ملاقات خواهند کرد و از آنان قانون و شادی کردن را خواهند آموخت. این بُدی ستوه در متون تبتی با چهار سر و هشت دست نموده شده است. از آن‌رو که در آیین آنان از مرگ تا تولد دوباره چهل و نه روز طول می‌کشد، این بُدی ستوه در آنجا در چهارمین روز همراه با امی‌تابه از قلمرو سرخ‌رنگ غربی، قلمرو وجدآور ظاهر می‌شود. وی جوهر

شفقت است؛ آن‌که همه‌ی جهات را می‌بیند. شعور نهایی شفقت است. هرگاه این شفقت لازم باشد، خود به خود واقع می‌گردد. کیفیتی مشخص و خودکار دارد. شفقت احمقانه و کورانه نیست، بلکه شفقتی اندیشمند است که همواره وظیفه‌اش را به اتمام می‌رساند. وی سرور شفقت بزرگ، تجسم ترحم، خالق صدا؛ یعنی ارتباط شفقت است و گمان می‌رود دلایی لا‌ماها تجسد وی باشند. افراد عادی باید در خصوص او به مراقبه بپردازند و به سوی او رو آورند (کتاب بتی مردگان ۱۳۷۶: صص ۵۹، ۸۸، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۴۲). تبتیان معتقدند پس از مرگ و آن‌گاه که دومین روشنایی روشن ظاهر خواهد گشت، لازم است در کنار جسد، اگر فردی عادی است، گفته شود: مراقبه کن در خصوص سرور شفقت بزرگ، سرور بزرگ شفیق همانا اولوکیثوره است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مثال، در متون عرفانی بودایی و فارسی مقایسه کنید تزکیه‌ی نفس را که در نتیجه‌ی آن روشندی و عشق بیش‌تری به خداوند احساس می‌شود.
۲. شایان ذکر است که در متون غیربودایی بسیاری از مفاهیم آشنا است، در حالی که در متون بودایی مفاهیم ناآشنا بسیار است و به‌ویژه اسامی خدایان برای فرهنگ ما بیگانه است.
۳. Nirvāna (نیروانا)، گریز از بازپیدایی، فنا و غیره ← (شایگان ۲۵۳۶: صص ۳۵۵، ۱۶۵، ۴۹). (۴۲۴)
۴. با تشکر از دکتر زهره زرشناس که آن را با متن سختی مطابقت دادند.
۵. Skandha، پنج جزء اصلی و روان‌شناختی شخصیت انسان که عبارت از شکل، احساس، ادراک، تأثرات ذهنی و آگاهی است. ← (کتاب بتی مردگان ۱۳۷۶: صص ۲۳).
۶. Tathāgata، مترادف بودا؛ آن‌که با جوهر آنچه هست یکی شده ← (کتاب بتی مردگان ۱۳۷۶: صص ۲۴). این واژه از tathā به معنای چنین و gatā به معنای رفته آمده است (و نیز ← Wörterbuch der Mythologie 1984: S. 472).
۷. Amitāyus/Amitābha، به معنای نور یا روشنایی بی‌کران، تجسم‌بخش زندگی جاوید و چهارمین تناگنه در غرب مانداالای تبتی است ← (کتاب بتی مردگان ۱۳۷۶: صص ۲۰۵). وی یکی از بودایان تفکر و مراقبه، بودای محافظ آفرینش چهارم است. (شایگان ۱۳۵۶: صص ۱۷۸).

۸. Niyuta, برابر با صد ایوته (ayuta) است و ایوته صدکوتی (kotī) و کوتی ده میلیون است. (متن اصلی) و نیز نیوته برابر صد هزار است (← شاستی ۱۹۷۰: ج ۳، ص ۶۶۵). yogana و نیز yojana در حدود چهار یا پنج مایل است (← همان: ج ۲، ص ۵۲۸).
۹. Indra, شهریار خداوندگاران که وجره را یافت و از آن سلاح خود را ساخت. (← کتاب بتی مردگان ۱۳۷۶: ص ۲۲۱). وی از خدایان برزخی است که بین زمین و آسمان قرار گرفته و از خدایان محبوب ریگ وداست. خدای جو و آسمان، موکل باران، خدای خدایان، خدای مخصوص اقوام آریایی است (← گزیده سرودهای ریگ ودا، ۱۳۴۸).
۱۰. Karma, عمل، کار، کردار، شغل، تکلیف... (← اوپانیشاد ۱۳۴۰: ص ۳۲۱).
۱۱. kalpa, قانون یا دستور مقدس، کامل ترین دستور، امر... (← جلالی نائینی ۱۳۷۵: ص ۴۲۸).

کتابنامه

- اوپانیشاد (سراکبر). ۱۳۴۰. ترجمه‌ی شاهزاده محمد دارالشکوه (فرزند شاهجهان). با مقدمه و حواشی و تعلیقات تاراچند و سید محمدرضا جلالی نائینی. تهران: تابان.
- جلالی نائینی، سید محمدرضا. ۱۳۷۵. فرهنگ سنسکریت - فارسی. ج ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شایگان، داریوش. ۲۵۳۶ (۱۳۵۶). ادیان و مکب‌های فلسفی هند. ۲ ج. تهران: مرکز ایرانی مطالعه‌ی فرهنگ‌ها.
- قریب، بدرالزمان. ۱۳۷۴. فرهنگ سغدی. تهران: فرهنگ‌ان.
- کتاب بتی مردگان، باردوتوژن. ۱۳۷۶. ترجمه و تعلیق از مهران کندی. تهران: میترا.
- گزیده سروده‌های ریگ ودا. ۱۳۴۸. ترجمه‌ی محمدرضا جلالی نائینی. تهران: تابان.
- مکنزی، دیوید. شش متن سغدی موزه بریتانیا. گزارنده: زهره زرشناس. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. (زیر چاپ).

Emerik, R.E. (ed. and trans.). 1968. *The book of Zambasta: A Khotanese Poem on Buddhism*. Oxford University press.

Kato, B., Y., Tamura and k. Miyasak. (trans.). 1975. *The Treefold Lotus Sutra*. N.Y. Weatherhill/ Kosei, Tokyo.

Müller, M.(ed.). *The Sacred Books of the East, Buddhist Mahāyāna Texts*. The larger+

smaller pragñā pārzamitā.

Shastri, H.P. (trans.). 1970. *The Ramayana of Valomiki*. shanti sadan. London, vol II,III.

Wörterbuch der Mythologie- Götter und Mythen des Indischen Subkontinents. 1984. H.W.

Klett-Gootha (heraus.), B.5.

Zimmer, H. 1955. *Myths and Symbols in Indian Art and Civilization*. Bollingen series/
Princeton.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی